

Rahe Tudeh

راه توده

خجسته باد روز جهانی کارگر!

دوره دوم «۱۰۶» اردیبهشت ۱۳۸۰

قم مشهد

جدال ریشه‌دار بین دو حوزه دینی

• دهه اول ج.ا. حوزه قم ابتکار را
بدست داشت و در دهه دوم
حوزه مشهد و واعظ طبسی

(ص ۲۰-۱۷)

نوشته‌های منتشر نشده

نورالدین کیانوری

ما و دولت مهندس بازرگان

(ص ۲۹-۲۱)

نامه تاریخی علی خاوری
به آیت‌الله منتظری

(ص ۱۱)

جنبش مردم سدهای حضور خاتمی در انتخابات را در هم می‌شکنند!

مردم را برای انتخابات بسیج کنیم!

در پایان چهار سال توطئه پیاپی از سوی طرد شدگان مردم در انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ و مقاومت مسالمت‌آمیز و صبورانه مردم ایران در برابر این توطئه‌ها، انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری در ایران برگزار می‌شود. این انتخابات، برای جنبش مردم و اصلاحات انقلابی در میهن ما، گذرگاهی به همان اندازه مهم و گامی بزرگ به پیش است، که برای مافیای اقتصادی-سیاسی حاضر در حاکمیت جمهوری اسلامی مهم و سرنوشت ساز. آنقدر سرنوشت ساز، که همچنان احتمال حادثه جوئی‌های باز هم بزرگتر، خونین‌تر و ضد ملی‌تر برای جلوگیری از این انتخابات وجود دارد. نه تنها وجود دارد، بلکه از حدس و گمان‌هایی پیرامون تشدید بگیر و ببندها و راه‌افتادن دوباره ماشین ترور دولتی نیز صحبت می‌شود. این نیست، مگر به دلیل هراس این مافیا از شکست تمامی تدابیری که برای ناامید کردن مردم از شرکت در انتخابات و بی‌تفاوت ساختن مردم نسبت به سرنوشت جنبش در چهار سال گذشته بکار گرفت، از ناتوانی در به تعویق انداختن انتخابات، از درهم شکستن سدهای حضور خاتمی در این انتخابات، از ناممکن شدن تقلب در آراء مردم و بالاخره، از دوباره قرار گرفتن در زیر آوار سنگین آراء مردم!

همین بیم و هراس موجب شده‌است تا آنها، حتی فرصت پنهان سازی و صحنه آرائی زدوبندها و توطئه را هم دیگر نیابند و خفت و رسوائی طلب کمک از امریکا و انگلیس را به جان بخرند! سفر آیت‌الله خزعلی به امریکا که عدم انگشت نگاری از وی هنگام ورود به این کشور حکایت از تدارک و تبادل نظر قبلی با مقامات امریکائی برای این سفر دارد، شرکت محمدجواد لاریجانی در اجلاس جهانی باشگاه «داووس» (بخوانید کنگره جهانی سرمایه‌داران و تجار بزرگ عضو فراماسونری)، دعوت و سفر محرمانه معاون وزیر خارجه انگلستان به ایران و اخباری که در باره دیدار رهبران جبهه مخالف اصلاحات با وی صورت گرفته، و سرانجام، اخبار تائید نشده‌ای که پیرامون سفر پنهان آیت‌الله جنتی به انگلستان وجود دارد. اینها همگی بخشی از یاری طلبی خفت‌بار از امریکائی‌ها و انگلیسی‌ها برای مقابله با جنبش مردم و باقی ماندن در قدرت حکومتی و حفظ ثروت بادآورده‌ایست که تصاحب کرده‌اند!

این تنها یک روی سکه است! آینده نشان خواهد داد که چه کسانی در ستاد مخالفان جنبش و اصلاحات و در «ستاد مقابله با توطئه» که زیر نظر مستقیم هاشمی رفسنجانی تشکیل شده و رهبر اختیارات کامل به آن داده چه کسانی عوامل و کارگزاران مستقیم امریکا و انگلیس بوده و ماموریت‌های محوله را برای مقابله با مردم انجام می‌داده‌اند. (بقیه ص ۲)

یورش انگلیسی

به ملی-مذهبی‌ها

(بیک هفته ضمیمه)

خزعلی در امریکا
لاریجانی در کنگره

فراماسونری

(ص ۵)

سلطه آقایان و

آقازادگان بر

نفت و گاز!

(ص ۴)

فرماندهان سپاه

زیر فشار خانواده‌ها

(ص ۶)

اقتصاد اسلامی

یعنی غارت کشور

(ص ۸)

توطئه پشت نقاب

"توهم توطئه"

(ص ۳۰)

(بقیه مردم را برای انتخابات بسیج کنیم)

در ترکیه، امریکا و اسرائیل می‌کوشند، بحران اجتماعی-اقتصادی رو به اوج در این کشور را، از یک سو با تشکیل یک دولت نظامی تحت کنترل درآوردند و از سوی دیگر با تاسیس باز هم بیشتر پایگاه‌های نظامی امریکا و ناتو در این کشور، ترکیه را به ستادی نظامی علیه روسیه، ماوراء قفقاز و ایران تبدیل کنند. در اینصورت، عضویت ترکیه در جامعه اروپا نیز منتفی شده و این کشور بعنوان متحد نظامی امریکا و اسرائیل در منطقه باقی خواهد ماند!

این خطوط بسیار کلی از آنچه در برابر چشم و آگاهی همگان قرار دارد را باید در برابر توطئه‌هایی که در داخل کشور علیه رای و اراده مردم پیش برده می‌شود قرار داد تا آن همسوئی و همگامی که در بالا به آن اشاره شد و تا مرز تشویق بی‌تفاوتی مردم در برابر دخالت خارجی و حتی امید بستن به تحولات با فشار از خارج پیش می‌رود بیشتر درک شود. آنها که در برابر مردم ایستاده‌اند، دو اندیشه در سر دارند: ۱- در صورت ضرورت با سرمایه‌داری سلطنت طلب شریک شده و با بخشیدن سهمی از غارت کشور به آنها و محکم کردن پیوند خود با اسرائیل و امریکا بر سر قدرت باقی خواهند ماند. ۲- هرامتیز سیاسی و اقتصادی ممکن را به امریکا، اسرائیل و انگلستان خواهند داد و با جمع کردن قطعی بساط انقلاب ۵۷، سرکوب میلیون و هر مدافع تحولات انقلابی به عامل امریکا در ایران تبدیل خواهند شد و خواهند ماند.

برای هر حکومت فاقد مشروعیت مردمی، این اندیشه‌ای محتوم است! حدس زده می‌شود آنها برهم زدن نتایج مذاکرات و پیمان‌های اخیر بین دولت خاتمی با روسیه و هندوستان را نیز بعنوان برگ برنده‌ای برای جلب حمایت همه جانبه امریکا از خویش ارائه کرده باشند. سفرها و دیدارهای اخیر آیت‌الله خزعلی و لاریجانی را می‌توان در این ارتباط هم ارزیابی کرد.

انتخابات ریاست جمهوری دوره هشتم در چنین شرایطی و در محاصره انواع توطئه‌ها برگزار می‌شود. با تمام توان و کوشش باید به سوی برگزاری آن رفت و برای خنثی‌سازی همه توطئه‌هایی که در بالا از آن‌ها یاد شد، مردم را برای شرکت در این انتخابات بسیج کرد. مردم، با یقین به صداقت و پایداری محمدخاتمی در ادامه همراهی‌اش با جنبش مردم او را به صحنه انتخابات خواهند آورد، اما این کافی نیست. باید این بسیج ملی را به قدرتی برای حذف توطئه‌گران از صحنه سیاسی و اقتصادی تبدیل ساخت و اصلاحات انقلابی را پیش برد. بنابراین با هرگونه تبلیغاتی که یاس و ناامیدی و بی‌تفاوتی برای حضور در این انتخابات را تشویق و ترغیب کند باید به هر وسیله ممکن مقابله کرد. انتخابات هشتاد، فقط انتخاب رئیس جمهور نیست، بلکه قدرت بخشیدن به رئیس جمهور منتخبی است که باید بتواند با تکیه به اراده ملی، صف مخالفان جنبش را در هم بشکند. این اراده ملی را باید به نمایش گذاشت و شرایط لازم را برای فردای این انتخابات فراهم آورد، در زندان‌ها را باز کرد، مطبوعات توقیف شده را به صحنه باز گرداند، مجلس را قدرت بخشید، قوه قضائیه را پاکسازی و بازسازی کرد، اختیارات رهبر و بیت رهبری را محدود ساخت، به استقلال بنگاه‌های بزرگ اقتصادی خاتمه بخشید و نظارت دولت بر آنها را تامین کرد و در یک کلام شرایط کنونی حاکم بر کشور را دگرگون ساخت. با این تعبیر، انتخابات آینده ریاست جمهوری رفراندومی است بین ادامه وضع کنونی و یا دگرگون ساختن آن. نماد این رفراندوم و نماینده مردم همچنان محمدخاتمی است و با تمام نیرو باید با یک بسیج ملی به سود انتخاب مجدد او وارد میدان شد!

حتی اگر در حال حاضر هیچ مدرک و سند آشکاری در این ارتباط در اختیار مردم نباشد، همخوانی و همسوئی جبهه مخالف اصلاحات با سیاست‌های مرحله‌ای امریکا در منطقه و در ایران خود بهترین سند و مدرک است. اگر هنوز در این جبهه کسانی یافت شوند که نه از روی اعتقاد، بلکه بدلیل تقلید و یا وابستگی‌های تشکیلاتی و سازمانی در دایره توطئه‌گران قرار گرفته‌باشند، با اندک تعمقی پیرامون اخبار مربوط به منطقه، ایران و جهان و مقایسه نتیجه مقابله با خواست و اراده مردم در همسوئی با این سیاست‌ها باید حساب خود را از این جبهه جدا کنند.

همسوئی‌ها! در حالیکه مطبوعات اسرائیل اشاره به تصمیم قاطع بخشی از هیات حاکمه اسرائیل برای بمباران هوایی ایران می‌کنند، فرماندهی مشترک امریکا در نیروهای واکنش سریع که خاورمیانه و افریقا را شامل می‌شود، در گزارشی تحریک آمیز به کنگره این کشور ضرورت بمباران ایران را یاد آور شده‌است.

«امان نتسه» یهودی ایرانی‌تباری که در تمام سال‌های گذشته بعنوان کارشناس مسائل ایران و مرتبط با محافل از شبکه‌های حکومتی در ج.ا. در کابینه‌های مختلف اسرائیل نقش مشاور امور ایران را برعهده داشته، اخیرا در یک مصاحبه رادیویی (رادیو صدای ایران در امریکا) گفته‌است: من در سال‌های گذشته پرهیز داشته‌ام از اظهار نظر صریح در باره سرنوشت جمهوری اسلامی، اما اینبار آنگونه که شنیده‌ام و خوانده‌ام می‌خواهم بگویم عمر جمهوری اسلامی بسر آمده‌است!

فرزند محمدرضا، که خود را وارث سلطنت پهلوی می‌داند و گفته می‌شود با توصیه و مشورت چند تن از اعضای وابسته به انجمن پر قدرت کلیمیان نیویورک دور جدیدی از فعالیت‌های سیاسی خود را شروع کرده، در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های پیاپی‌اش در امریکا، انگلستان و فرانسه خواهان رفراندوم برای تعیین نوع حکومت در ایران شده است. همزمان با وی، داریوش همایون، که در سال‌های اخیر بخش دیگری از سلطنت طلب‌ها را تحت عنوان طرفداران مشروطه رهبری می‌کرده و چهره‌ای دمکرات از خود ترسیم می‌کرده‌است نیز در یک مصاحبه رادیویی (صدای ایران در امریکا) همان اظهار نظری را تکرار کرده، که «امان نتسه» عنوان کرده‌است!

همه آنها آگاه از تمایل عمومی و باز هم رو به گسترش مردم ایران برای شرکت در انتخابات و حتی رفراندوم و پرهیز از خشونت و خونریزی از یکسو و ادامه مقابله با این خواست مردم از سوی مخالفان اصلاحات در داخل حاکمیت جمهوری اسلامی، بر «رفراندوم» و ضرورت برگزاری آن (طبعاً زیر فشار و نظارت امریکا) پای می‌فشارند.

نوک تیز حملات تبلیغاتی همه این طیف‌ها در حال حاضر، دقیقا همان هدفی را نشانه گرفته‌است که جبهه مخالفان اصلاحات نشانه گرفته‌اند: حملات تبلیغاتی شدید علیه خاتمی، تبلیغ دلسردی مردم از وی، کوشش برای بی‌اعتبار کردن او و حذف او از صحنه سیاسی کشور! و این همان سیاستی است که از سوی همان کسانی که در داخل حاکمیت با جنبش مردم می‌ستیزند، در مرزهای غربی کشور دست به حادثه جوئی می‌زنند و بهانه‌های لازم را برای ادعاهای امریکا مبنی بر ضرورت بمباران مراکز موشکی ایران فراهم می‌سازند و دنبال می‌شود!

در همین حال و به تحریک پاکستان و امریکا، طالبان حاکم بر افغانستان در پی تخریب تحریک آمیز اماکن مسلمانان شیعه در این کشور است و آیت‌الله واعظ طبسی بر دیدارهای خود با فرماندهان ارتش و سپاه در خراسان افزوده تا آتش افزوی بین طالبان و ایران را رهبری کند!

خاتمی

به رغم همه مخالفت‌ها در صحنه می‌ماند!

روزهای آغاز سال نو، روزهای سخت دیدار و مذاکره بود. رایزنی‌ها، سرانجام به نتیجه رسید و صف‌آرایی‌های سیاسی جدید در کشور شکل گرفت.

در آستانه تعطیلات نوروزی "شما"، ارگان جمعیت مولتلفه اسلامی در آخرین شماره خود به قلم اسدالله بادامچیان، دبیر اجرایی این جمعیت و معاون سابق قوه قضائیه در زمان آیت‌الله یزدی با صراحت تمام خواستار حذف خاتمی شد. در همان حال تهران تایمز به سردبیری عباس سلیمی نمین - خواهر زاده رهبر - اعلام کرد که سران جبهه دوم خرداد به دیدار هاشمی رفسنجانی رفته‌اند و خواستار حضور او شده‌اند. بهزاد نبوی این خبر را قاطعانه رد کرد. سلیمی نمین می‌خواست تمایل رهبر به این مراجعه را از طریق به دوم خردادی‌ها بفهماند!

بصورت همزمان نامه بسیار تند محفل حقانی، که آن را تشکیلات علنی حجتیه می‌شناسند، برای رهبر ارسال شد که در آن خواستار تعیین تکلیف و حذف صریح خاتمی شده بود!

بحث‌های طولانی و حساس نوروزی بر محور فشار برای کنار رفتن خاتمی و جلو آمدن هاشمی رفسنجانی گذشت. ترکیب رهبر، محفل حقانی و مولتلفه اسلامی بر حذف خاتمی اصرار داشتند، اما آنها نتوانستند در این میان جریان نیرومندی را که «عقلا و بزرگان جناح راست» نامیده می‌شود و اصرار بر پوشیده داشتن نام خود دارند قانع کنند. در فاصله این رایزنی‌ها "رهبر" دو بار به مشهد سفر کوتاه مدت کرد و به تهران بازگشت. در آستانه سومین سفر وی به مشهد، که مصادف شد با اولین پنجشنبه پس از تعطیلات ۱۳ روزه نوروزی عقلائی که «جریان تاثیر گذار» نامیده می‌شوند و دارای نفوذ مهمی در حوزه قم هستند به دیدار رهبر رفته و آخرین نظر خود را به او اطلاع دادند: «ایران بدون خاتمی به مخاطره می‌افتد». آنها پس از این ملاقات به دیدار خاتمی رفته و ضمن اعلام نظر نهائی خود به او، اضافه کردند: «در شرایط کنونی نمی‌توانیم نظر خود را رسماً اعلام کنیم، اما از شما درخواست داریم برای نجات ایران در انتخابات حضور بیابید». خاتمی با شروطی که هنوز معلوم نیست کدام است حضور خود را در انتخابات پذیرفت. در پی این پذیرش آرایش قوای سیاسی بسرعت تغییر کرد.

نخستین واکنش در بیانیه بسیار قاطع سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی منعکس شد که در آن ضمن حمله به بخش تندروی جناح راست، از حضور خاتمی در صحنه انتخابات حمایت همه جانبه کرد. این سازمان در دومین بیانیه خود، انتخابات ۸۰ را یک رفتار دوم بین دو اسلام و دو نگرش نسبت به اوضاع جامعه ارزیابی کرد و در پایان آن با شعار «یا علی» از همه مردم خواست تا در انتخابات شرکت کنند.

دومین نشانه حضور خاتمی در مصاحبه بسیار مهم سعید حجاریان با روزنامه "نوروز" منعکس شد که در واقع جمع‌بندی پایان رایزنی‌ها بود. **حجاریان** در این مصاحبه گفت: «ما تا دوم خرداد حاکمیت نداشتیم. در دوم خرداد، از آن روزی که آقای مهدوی کنی آمدند و گفتند که من حدس می‌زنم که نظر رهبری به آقای ناطق نوری است و حرف ایشان نیز تکذیب نشد، به سمت حاکمیت رفتیم. ۰۰۰ پایه استراتژی ما بعد از این باید کمک به تحقق مشروعیت دو گانه کارا باشد. مشروعیت دو گانه لازم نیست که با جنگ و انقلاب داخلی حل شود. استراتژی ما در جبهه دوم خرداد باید ناظر بر این نکته باشد ۰۰۰ حالا این دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی نیز پایان می‌یابد، باید دید که سرنوشت اصلاحات چه می‌شود. ما دوباره بر می‌گردیم به وضعیت قبل از دوم خرداد یا خیر؟ استراتژی ما اینست که رقبا بیابند پای میز مذاکره تا وفاق صورت گیرد. در حال حاضر طبقه متوسط جدید، کارگران، کشاورزان و حتی ایلات بدنبال اصلاحات هستند. باید این قدرت ملی به رخ کشیده شود و در نهایت در بین نخبگان توافقی انجام شود و نماد حل منازعه برای حل این موضوع پدید آید. باید نشست و به توافق رسید. مجلس باید در این خصوص تصمیم بگیرد و این کار باید قبل از انتخابات انجام شود. مردم که علاف ما نیستند، نمی‌شود به آنها گفت که ما می‌خواهیم رئیس جمهور انتخاب کنیم، اما در عمل نخست وزیر یا حاجب الدوله انتخاب کنیم»

شاید بتوان نامه سرگشاده جبهه مشارکت ایران اسلامی خطاب به رئیس دادگاه انقلاب اسلامی را نیز، مانند مصاحبه سعید حجاریان حاصل آن رایزنی‌های نوروزی و خطاب به جبهه مخالفان حضور خاتمی در انتخابات ارزیابی کرد. جبهه مشارکت در نامه خود با صراحت تمام از سرنوشت رژیم شاه یاد کرده نوشت: «خود کامگی آن رژیم بدان حد بود که نخست وزیر وی می‌گفت: چرا به شاه می‌گوئید «شخص اول» مگر در کشور اصلاً شخصیت دیگری قابل اعتناست که شاه شخص اول باشد و دیگران شخص دوم و یا سوم یا چندم؟ این مقدمه برای آن بود تا همه ما تاریخ را به یاد آوریم و به فرمایش قرآن کریم بگوئیم تا عاقبت آن چه شد!»

عطریان فر، عضو شورای شهر تهران و از رهبران **کارگزاران سازندگی**، شتابزده‌تر و خرسندتر از بقیه اعضای کارگزاران سازندگی بلافاصله از حضور خاتمی در انتخابات ۸۰ حمایت کرد و این بارزترین نشانه برداشته شدن فشار جلو کشیدن هاشمی رفسنجانی برای ریاست جمهوری و یا بعنوان ناجی حالت اضطراری در کشور بود. بدنبال او علی هاشمی و محمد هاشمی و در پایان همه غلامحسین کرباسچی، شهردار سابق تهران و دبیرکل کارگزاران سازندگی نیز از حضور خاتمی در انتخابات سال ۸۰ حمایت کرد. این حمایت‌ها و بویژه تکیه بر نقش جریان تاثیر گذار (عقلای جناح راست که در مقابل رهبر، مولتلفه اسلامی، محفل حقانی و بویژه اعمال نفوذهای وسیع واعظ طیبی ایستاد) در برخی سرمقالات نشریاتی مانند نوروز و حیات نو بازتاب یافت و روزنامه **همبستگی** که فراکسیون باصطلاح "چپ‌نو" با گرایش **سوسیال دموکراسی اسلامی** متمایل به راست را در مجلس رهبری می‌کند به کارگزاران پیوست و حتی منتقد "اصغرزاده" از اعضای رهبری این تشکل شد که خود را مستقلاً کاندیدای ریاست جمهوری کرده‌است. روزنامه "انتخاب" که از فشارهای پشت صحنه و رایزنی‌های نوروزی مطلع بود و به همین دلیل و بی محابا مسئله به صحنه بازگشتن هاشمی رفسنجانی را مطرح می‌کرد زبان خود را گاز گرفت و چند گام به عقب برداشت. طه هاشمی، سردبیر این روزنامه، در این دوران و با این احتمال که هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور خواهد شد، در یک مصاحبه آشکارتر از هر زمان دیگری حمایت خود را رسماً با شکل‌گیری یک جریان طرفدار **(بقیه در ص ۲۰)**

نفت و گاز کشور تحت سلطه آقایان و آقا زادگان!

الف. آذرنگ

سال ۱۳۷۲ و در چارچوب سیاست‌های تعدیل اقتصادی دولت هاشمی رفسنجانی، قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری-صنعتی با تبلیغات بسیار به اجرا گذاشته شد. در عرض ۸ سال گذشته مناطق آزاد به مراکز فعالیت‌های اقتصادی مافیای تجارت، خارج از کنترل و نظارت دولت تبدیل شده‌است. بررسی علمی عملکرد این مناطق در ایران و مقایسه آن با تجربه موفق عملکرد مناطق آزاد در جمهوری خلق چین را در نوشته جداگانه‌ای بررسی کرده خواهیم کرد. در اینجا بخشی از مصاحبه مهدی امرالهی، مدیرکل گمرک مهرآباد و مشاور رئیس کل گمرک ایران را در ارتباط با عملکرد این مناطق می‌آورم.

نامبرده زیر فشار سنگین کارگران و صاحبان صنایع داخلی که واردات کمر آنها را شکسته است و در پاسخ به این انتقاد که یخچال «ساید بای ساید» که دیگر پارچه دور کمری نیست که آن را بتوان مخفیانه وارد کرد، گفت: «من هم با این صحبت موافقم، یخچال ساید بای ساید را نمی‌توان زیر لباس قایم کرد و به داخل کشور آورد، اما این را هم مطمئنم که گمرک ایران براساس قانون اقدام به تریخیص تمام کالاها می‌کند. در اینمورد تقصیر متوجه گمرک نیست، چرا که وجود سه منطقه آزاد تجاری صنعتی در کشور و بازارچه‌های مرزی اعمال تمام قوانین ممنوعیت واردات را خنثی کرده‌است.» (دوران امروز ۲۷ اسفند ۷۹)

متاسفانه ابعاد فاجعه تبدیل ایران به «تجارت خانه» به دست درازی مناطق آزاد به صنایع نفت و گاز هم رسیده و فاجعه را وسیع تر از آن کرده‌است که حدس زده می‌شد.

در مهرماه ۱۳۷۸ هیات دولت مصوبه‌ای را در این زمینه به تصویب رساند. از تاریخ تصویب این قانون، منطقه حراست شده انرژی «عسلویه» در استان بوشهر که به موجب بند «د» تبصره ۲۵ قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایجاد گردیده، به عنوان منطقه آزاد تجاری-صنعتی مصوبه ۱۳۷۲ و اصلاحات بعدی آن اداره می‌شود. تبصره ۱- وسعت منطقه فوق‌الذکر ۲۷ کیلومتر مربع (برابر نقشه پیوست) می‌باشد.

تبصره ۲- معاون منطقه فوق‌الذکر وابسته به وزارت نفت می‌باشد و مدیرعامل و اعضای هیات مدیره آن با پیشنهاد وزیر نفت و تصویب هیات وزیران انتخاب می‌گردد.

تبصره ۳- به منظور تسریع در ایجاد تاسیسات زیربنائی مورد نیاز آبادانی منطقه، همه ساله با تصویب هیات وزیران درصد مشخصی از ارزش نفت و گاز و میعانات تولیدی از میدان پارس جنوبی در اختیار سازمان منطقه قرار خواهد گرفت تا در قالب بودجه سالیانه آن هزینه گردد.

ماده ۲- مناطق ویژه اقتصادی معادن و فلزات دربند عباس، پتروشیمی ماهشهر، سرخس و انزلی به منطقه آزاد تجاری صنعتی تبدیل و قانون

چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری صنعتی جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۷۲ و اصلاحات بعدی آن در مورد آنها اعمال می‌گردد.

تبصره ۳- مدیر عامل منطقه ویژه سرخس بنا به پیشنهاد تولیت آستان قدس رضوی و تصویب هیات وزیران منصوب خواهد شد.

ماده ۳- منطقه گاز آغاچاری به عنوان منطقه ویژه اقتصادی و همچنین منطقه آزاد تجاری-صنعتی در استان اصفهان، در محدوده‌ای که توسط هیات وزیران تعیین خواهد شد، ایجاد و از امتیازات مناطق آزاد برخوردار می‌گردد.»

به موجب این قانون نیمی از میادین نفت و گاز کشور در چارچوب قانون مناطق آزاد قرار گرفته و بودجه و سرپرست جداگانه خود را خواهند داشت. میلیارد دلار سرمایه ملی در این مناطق گام به گام بین آقازاده‌ها تقسیم می‌شود.

بعنوان مثال در منطقه عسلویه طرح ۲ میلیارد دلاری پتروشیمی با ظرفیت ۱٫۵ میلیون مترمکعب در سال برای تولید «اتلی‌لین» (۱) و طرح ۳۵۰ میلیون دلاری تولید قراردادهای نفتی در دست اجراست.

در سرخس یکی از بزرگترین ذخایر گاز ایران و بخشی از حاصل‌خیزترین مراتع دامداری کشور قرار دارد.

- میدان پارس جنوبی که قرار است درصدی از درآمد سالانه آن در اختیار مدیران و در عمل صاحبان منطقه آزاد عسلویه قرار گیرد، دارای ذخائر ارزی برابر ۳ میلیارد متر مکعب بوده و بهره‌برداری از آن به یک شرکت فرانسوی واگذار شد. پیش‌بینی می‌شود که این میدان در عرض سی سال آینده معادل ۴۰ میلیارد دلار گاز تولید کند.

این برخورد در شرایطی صورت می‌گیرد که کشورهای مستقل جهان راهی مخالف ایران را در صنایع نفت طی می‌کنند. بعنوان مثال در ونزوئلا.

۱- پس از انتخاب هوگوچاوز به ریاست جمهوری، در قانون اساسی جدید آن کشور خصوصی‌سازی در صنایع نفت و گاز ونزوئلا ممنوع شد.

۲- چاوز جهت مقابله با نوسانات قیمت نفت در بازار جهانی و جلوگیری از تاثیر آن در بودجه ملی، قانونی گذراند که بموجب آن درصد مشخصی (۶ درصد) از درآمد نفت، در یک صندوق ملی که فقط در شرایط کاهش شدید قیمت نفت در بازار جهان قابل استفاده و دسترسی خواهد بود، ریخته شود.

حال این سیاست‌های ملی را مقایسه کنید با سیاست‌های باصطلاح سازندگی هاشمی رفسنجانی، که همچنان با فشار مجمع تشخیص مصلحت نظام که خود وی با حمایت و برگماری رهبر در راس آن قرار گرفته پیش برده می‌شود و دولت خاتمی از این نظر و برای ادامه برنامه نیز زیر فشار است.

باکمال تاسف مطبوعات داخل کشور در باره این حقایق و واقعیات تلخ چیزی نمی‌نویسند و آنجا که از حکومت آقازاده‌ها نیز سخن می‌گویند و یا مطلبی منتشر می‌کنند به ذکر کلیات و اشارات کفایت کرده و این جزئیات را برای مردم تشریح نمی‌کنند تا مردم بدانند چگونه مملکت غارت می‌شود و آن دست‌های قدرتمندی که رای و انتخاب مردم را قبول ندارند و علیه آن توطئه می‌کند، در پی حفظ همین منافع غارتگرانه و جلوگیری از تغییر سیستم اقتصادی در ایران است!

۱- مواد اولیه‌ای که ماده اولیه تولیدات پلاستیکی است.

پیش از سفر و مذاکرات اخیر آیت‌الله خزعلی در امریکا و آیت‌الله مصباح یزدی در انگلستان، لاریجانی در سوئیس مذاکراتی داشته که باید مردم از آن مطلع شوند!

لاریجانی

**در نشست سالانه «داووس»
چه مذاکراتی داشته؟**

باشگاه "داووس"، از جمله کانون‌های بین‌المللی فراماسونری جهانی است و لاریجانی در تمام جلسات سالانه آن در سال‌های اخیر شرکت کرده است!

در حاشیه کنگره سالانه داووس در کشور سوئیس، شخصی بنام موسوی که از همراهان لاریجانی بود، بعنوان نماینده رهبر با برخی رایزن‌های امریکائی مذاکره کرده است!

سردار «صفا هرنندی»، سردبیر روزنامه کیهان، در گفتگو با خبرگزاری دانشجویی «ایسنا»، که روز ۳۰ اردیبهشت منتشر شد، ضمن طرح ادعاهای کهنه و افشاء شده علیه حزب توده ایران گفته است: «ارتباط با باشگاه‌ها، احزاب و نهادهای خارجی، بموجب تجربه‌ای که ما از حزب توده (ایران) بعنوان شاخه حزب کمونیست اتحاد شوروی در ایران داریم، وابستگی است و منشاء توطئه علیه استقلال کشور ۴۰۰۰»

ساده‌ترین و ابتدائی‌ترین سؤال از آقای صفاهرنندی اینست: اگر دلیل یورش به حزب، قتل‌عام رهبران آن، به زندان کشیدن هزاران عضو و هوادار این حزب و ممنوعیت هر نوع فعالیت آن در جمهوری اسلامی با انگیزه خارج ساختن استوارترین مدافع آرمان‌های انقلاب ۵۷ نبوده و طراح و مدافع این یورش و ممنوعیت امریکا و انگلیس نبوده باشند، با فرض صحت استدلال شما ممکن است بفرمائید اکنون که دیگر اتحاد شوروی در میان نیست چرا از سایه حزب توده ایران وحشت دارید؟ در این اظهارات آقای «صفاهرنندی» نکات نه چندان پنهان دیگری وجود دارد، که این نکات را باید پیش از تبدیل شدن به یک صحنه‌سازی تلویزیونی افشاء کرد!

سردبیر کیهان، که از حاصل بازجویی‌های انجام شده از ده‌ها سیاستمدار، مبارز و مذهبی آزادیخواه تحت عنوان «براندازی قانونی ملی-مذهبی» آگاهی دارد و می‌داند که در این بازجویی‌ها چیز دندان‌گیری برای توجیه این یورش بدست نیامده است که بتوان یک شوی تلویزیونی ترتیب داد و دستگیری بخشی از دوم خردادی‌ها را شروع کرد، ساز دیگری را کوک کرده است. به موجب زمینه چینی‌های سردبیر کیهان، باید عده‌ای از اعضای کانون نویسندگان ایران را هم دستگیر کرده و در پیوند با ملی-مذهبی‌های بازداشتی، همه آنها را مرتبط با انجمن فرهنگی «گوتة آلمان

اعلام داشته و تئوری حمایت بیگانگان در یک طرح براندازی را اعلام داشت! یعنی ادامه همان توطئه‌ای که سعیدامامی با دستگیری عده‌ای از اعضای کانون نویسندگان و توطئه ترور و قتل‌ها و جمعی از بازداشت شدگان ملی-مذهبی اخیر در پی تحقق آن بود!

این ادعاهای سردبیر کیهان در شرایطی عنوان می‌شود و مبنای تئوری جدیدی برای ادامه توطئه انگلیسی علیه جنبش مردم قرار می‌گیرد که ارتباط‌های پنهان و آشکار با محافل فراماسونری و برخی تماس‌ها با برخی رایزن‌های امریکائی از سوی امثال آیت‌الله خزعلی در امریکا، آیت‌الله مصباح یزدی در انگلستان و در سطح بسیار بالاتری از سوی آیت‌الله واعظ طوسی بصورت سازمان یافته جریان دارد!

آقای صفا هرنندی نه تنها مطلع و نه تنها همگام با این ارتباط‌ها و ارتباط گیرندگان است، بلکه کوچک‌تر از آنست که حتی مسئله به گونه‌ای طرح کند که آقایان نامبرده در بالا و کارگزاران آنها را شامل شود. مثلاً ایشان به این سؤال بسیار اساسی پاسخ نمی‌دهد که آیت‌الله خزعلی در اوج یورش به ملی-مذهبی‌ها در واشنگتن چکار داشته است؟ خمس و زکات جمع می‌کرده؟ نماز عقب افتاده‌اش را رفته آنجا بخواند؟ روزه‌اش را می‌خواسته باطل کند که راهی به این درازی را طی کرده؟ چگونه ویزای سفر به امریکا گرفته؟ از کدام مسیر رفته و برگشته؟ چه کسانی را دیده؟ چه گفته؟ و چه شنیده؟ همین سئوالات را ایشان می‌تواند در ارتباط با سفرهای پنهان و نوبتی آیت‌الله مصباح یزدی به لندن و چند سفر پنهان وی به امریکا مطرح کند. و با آقای فلاحیان مصاحبه کند و از ایشان بعنوان کاندیدای جنایتکاران برای ریاست جمهوری سؤال کند:

شما چند بار به انگلستان و امریکا سفر کرده‌اید؟ چند گذرنامه با اسامی مختلف دارید؟ در سفرهای به انگلستان و امریکا با چه کسانی ملاقات کرده‌اید؟ آنها چه گفته‌اند؟ شما چه گفته‌اید؟

البته اگر ایشان خواست انکار کند، سردبیری که با ادعای کشف رابطه‌های بین‌المللی با خبرگزاری دانشجویی ایسنا مصاحبه کرده نه تنها حق دارد، بلکه وظیفه دارد پرسد شما با چه نام و هویتی به امریکا سفر کردید و سعیدامامی را برای استخدام در وزارت اطلاعات و امنیت با خودتان به ایران آوردید؟ بازجویی‌های سعیدامامی که از دسترس دور شده، اما هستند کسانی که برخی اطلاعات را از آن دارند نشان می‌دهد که شما بارها به چنین سفرهایی رفته‌اید و حتی سفری هم از طریق لبنان به اسرائیل کرده‌اید. برای چه اهدافی به این سفرها رفتید و با چه کسانی تماس داشتید؟

آقای لاریجانی در کنگره سالانه «فراماسونی»

آقای صفا هرنندی که در پی کشف ارتباط با خارجی‌هاست، بهتر است با خواندن اطلاعاتی که در ادامه می‌آوریم، از آقای محمدجواد لاریجانی سؤال کند اخیراً در سوئیس چه کسانی را دیده و چه پیغام‌هایی را از طرف چه کسانی، به چه کسانی رسانده است؟ این مسئله که فردی بنام «موسوی» به نمایندگی از سوی بیت رهبری عضو هیات همراه ایشان بوده، با مجوز و توصیه چه کس و یا کسانی با برخی رابطین امریکائی ملاقات کرده و پیگیری مذاکرات را در امریکا به آقای «نژادحسینیان» نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل و نماینده رهبر در امریکا سپرده است؟

باشگاه «داووس»

در بهمن ماه سال گذشته -۷۹- نشست سالانه باشگاه «داووس» در کشور سوئیس برگزار شد. در این نشست «محمدجواد

زیرپوست شهر

تهران دو چهره دارد. چهره‌ای از آن در برج‌های مرتفع پنهان است و چهره‌ای دیگر در خانه‌های فقر زده‌ای که در حاشیه این برج‌ها تا کلبه‌های حاشیه تهران بزرگ ادامه دارد. چهره اول تصمیم می‌گیرد و چهره دوم می‌خواهد تصمیم بگیرد!

هوای شهر نیز دو گانه‌است. برج‌نشین‌ها از هوای آلوده فاصله گرفته‌اند، گرچه این بالانشینان در آلوده سازی هوا سهم بزرگ را دارند. حال و هوای سیاسی تهران هم، همین است. آنها که هوای سیاسی را آلوده کرده‌اند صدر نشسته‌اند و آنها که به هوای تازه سیاسی نیاز دارند چشم دیدن برج‌نشین‌ها را ندارند.

از وقتی در باره برج سبز آیت‌الله جنتی در کنار یکی از قصرهای سابق شاه در صاحبقرانیه نوشته‌اید، دور و بر برج سبز او را بیشتر از گذشته می‌پایند. هم عابرین زیر چشمی محله را می‌جویند و هم نگهبان‌ها کوچه‌ها و خیابان‌های اطراف را.

این حال و هوای دوگانه عرصه را بر برج‌نشین‌ها بیشتر از بقیه مردم تنگ کرده‌است. حتما یادتان هست که یک وقتی اکبر گنجی و عمادالدین باقی در روزنامه "بهار" نوشتند پس از انتخابات مجلس ششم بر تعداد کسانی که شب‌ها، در برج‌های حکومتی خود با قرص والیوم می‌خوابند افزوده شده‌است. ابتدا با شکست در انتخابات ریاست جمهوری به والیوم روی آوردند، با افشای ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای بر تعداد کسانی که شب‌ها قرص والیوم می‌خورند افزوده شد و بعد از انتخابات مجلس ششم بر تعداد آنها که شب‌ها بدون قرص والیوم خوابشان نمی‌برد، افزوده شده‌است. نوعی روان پریشی در میان آقایان رواج یافته‌است. تعادل سیاسی و فکری خودشان را بکلی از دست داده‌اند. بیانی‌های ضد و نقیضی که در باره بگیر و بندها صادر می‌کنند و یا خطبه‌های عجیب و غریبی که در نماز جمعه می‌خوانند حکایت از همین روان پریشی دارد. شاید خودشان هم متوجه این روان پریشی خویش نباشند؛ بتدریج دچار آن شده و به آن عادت کرده‌اند، اما مردم ماجرا را بو برده‌اند!

یادتان هست آقای خمینی در یکی از سخنرانی‌هایش که در باره تهدیدهای امریکا پس از اشغال سفارت امریکا می‌کرد، یکی از قصه‌های شیرین و معنی‌دار مولوی را به نقل از مثنوی معنوی نقل کرد. داستان شیر پیری که نعره‌ای می‌کشید تا دیگران را بترساند، اما از ترس، از خودش هم بادی خارج می‌شد!

تا حالا، حتما بارها در باره افزایش تعداد بیماران روانی و کسب و کار پر رونق روانپزشکان چیزهائی شنیده‌اید و یا در مطبوعات خوانده‌اید. این افزایش آمار شامل حال خیلی‌ها در حکومت هم شده‌است. فقط مردم در فشار حکومتی‌ها نیستند و بر اثر این فشارها گرفتار بیماری‌های روانی نشده‌اند، بلکه آقایان هم زیر فشار مردم و بختک انتخابات گرفتار انواع بیماری‌های روانی شده‌اند. برایتان به نقل از یکی از روانپزشکان نیروهای نظامی این چند خط را می‌نویسم و بقیه‌اش را خودتان بگیرید و بروید جلو:

لاریجانی»، نماینده مجلس پنجم، بعنوان نماینده ایران شرکت کرد. ابتدا بینیم باشگاه «داووس» چه نوع مجمعی است و سپس از آقای صفارهرندی بخواهیم که از آقای لاریجانی بپرسد در این نشست‌ها چه می‌کند؟ چه می‌گوید؟ چه رابطه‌هایی را برقرار می‌کند؟

باشگاه داووس، مانند «انجمن مونت پله وین» و «باشگاه هورلوژ» از جمله تشکیلات و نهادهای علنی است که در کنار و موازی تشکیلات سری و نیمه علنی «فراماسونری» جهت رسوخ برنامه‌ها و گرایشات فلسفی، اقتصادی و اجتماعی مورد نظر امپریالیسم در میان روشنفکران و دولتمردان کشورهای جهان سوم و عضوگیری از میان آنها فعال است.

حدود ۳۰ سال پیش، پرفسور «کلاوس شگاپ» طرح تاسیس انجمنی را متشکل از سرمایه‌داران و بازرگانان غیر دولتی، با هدف تفویض آزادی فردی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی مطرح کرد. پرفسور شگاپ برای اولین بار در سال ۱۹۷۱ فکر خو را به اجرا گذارد و اجلاسی با شرکت ۴۴۲ بازرگان و سرمایه‌دار، در روستای «داووس» سوئیس برگزار کرد. در آن اجلاس فکر تاسیس دو انجمن پدید آمد. اول باشگاه جهانی اقتصادی که مقر دائم آن در ژنو است و بصورت دوره‌ای برگزار می‌شود و دوم نشست داووس که هر ساله به مدت یک هفته برگزار می‌شود و در تمام سال‌های گذشته محمد جواد لاریجانی در آن شرکت کرده‌است.

در دوران جنگ سرد، باشگاه جهانی اقتصادی وسیله‌ای برای حل مشکلات و بحران‌های بلوک سرمایه‌داری به شمار می‌آمد. بلوک شرق و دول مستقل جهان سوم، این باشگاه را دارای ماهیتی سرمایه‌دارانه ارزیابی کرده و برای آن اهمیتی قائل نبودند.

پس از فروپاشی سوسیالیسم واقعا موجود، باشگاه جهانی اقتصادی، جانی دوباره گرفت و فعالیت خود را گسترش داد. اکنون اجلاس دوره‌ای این باشگاه علاوه بر سرمایه‌داران و روشنفکران مورد استقبال سیاستمداران نیز قرار گرفته‌است. این باشگاه اکنون مقابله با دولت‌ها و جنبش‌هایی که مخالف خصوصی‌سازی‌اند را در راس اهداف خود قرار داده‌است.

ساموئل هانتینگتون، یکی از نظریه پردازان سرمایه‌داری جهانی، در کتاب «برخورد تمدن‌ها» در باره باشگاه داووس می‌نویسد: «هر سال نزدیک به هزار تاجر، بانکدار، مقام دولتی، روشنفکر و روزنامه‌نگار از کشورهای مختلف در باشگاه اقتصاد جهانی در داووس سوئیس جمع می‌شوند. همه این افراد دارای مدارک دانشگاهی علوم اجتماعی، علوم طبیعی، تجارت یا حقوقی بوده، انگلیسی را روان صحبت کرده، در استخدام دولت‌ها، شرکت‌ها و یا موسسات آکادمیکی هستند و در امور بین‌المللی شدیداً درگیر بوده و زود به زود به خارج از کشورهای خود سفر می‌کنند. این افراد عموماً در باور به فردگرایی، اقتصاد بازار که در بین مردم تمدن غربی هم مرسوم است شریکند.» (برخورد تمدن‌ها، ص ۵۷)

سرنخ‌های بین‌المللی شبکه فراماسونری جدید، در جمهوری اسلامی از این طریق برقرار نشده است؟ همین مناسبات، دلیل اعزام آقای لاریجانی به لندن برای مذاکره با "نیک براون" نبوده‌است؟ اینها پیوند جاسوسی و وابستگی است، یا مذاکرات فرهنگی با انجمن "گوته" برای گرفتن یک سالن برای شعر خوانی و یا تشکیل یک کنفرانس علنی در برلین برای شعر خوانی و تشریح اوضاع کنونی کشور برای مهاجرین کم اطلاع از تحولات سال‌های اخیر کشور؟

این باره می‌نویسند، اما کشف جسد همچنان ادامه دارد. ابتدا نیروی انتظامی مشهد چند کارآگاه از تهران درخواست کرد تا شبکه قتل زنان را پیدا کند، اما خیلی زود آقایان متوجه شدند باید دست و پایشان را جمع کرده و به تهران باز گردند. تصمیم برای این قتل‌ها از بالا گرفته شده است. منظوم از بالا، آقای واعظ طیبی است که گفته بصورت ضرب‌های فحشاء را از اطراف صحن حرم امام رضا جمع کنید. وسعت و بزرگی مشهد را با شهر قم مقایسه کنید و بعد وقتی درباره فحشاء در قم می‌نویسید، میزان گسترش این فحشاء را در شهر مشهد که هر سال چند میلیون زائر به آن ورود و خروج می‌کنند حدس بزنید. آقای واعظ علت را رها کرده و معلول را گفته از میان بردارید. گفته مشهد را نمونه مبارزه با منکرات کنید و کار این نمونه سازی با قتل زنان بیچاره و دربدی شروع شده که برای نان شب خود و فرزندان‌شان خود فروشی می‌کنند و صیغه این و آن می‌شوند. خود آقایان در نماز جمعه‌ها صیغه را ترویج کردند، همین آقای رفسنجانی مبتکر ترویج صیغه و حتی تشویق زنان باقی مانده از قربانیان جنگ به صیغه بود.

این نوع مبارزه‌ها، آدم‌کشی‌های بی‌ترحم و جنایاتی که توام با نمایشی از تعصبات مذهبی است، اغلب در مشهد بدست چند تشکیلاتی که از میان **بربرهای** خراسان درست کرده‌اند صورت می‌گیرد. این بربرها، از فقیرترین و درعین حال متعصب‌ترین شیعه‌های خراسانند.

ریشه آنها باز می‌گردد به هزاره‌های افغانستان و مغول‌ها. بعد از انقلاب، با پرداخت دستمزدی اندک، از میان آنها که بشدت فقیرند گروه‌های فشار را درست کردند و انداختند به جان سازمان‌های سیاسی. در حملاتی که در ابتدای انقلاب به متینگ‌ها و دفاتر احزاب سیاسی صورت می‌گرفت، این بربرها نوک تیز حملات بودند. بسیار متعصب هستند. آنها در اطراف مشهد و محله‌های فقیر نشین زندگی می‌کنند و تا زابل پراکنده‌اند. از میان جوانان آنها و با پول آستانقدس عده‌ای برای انواع جنایات سیاسی و مذهبی سازمان داده شده‌اند، به نوعی که الان در مشهد همه می‌گویند قتل اخیر زن‌ها کار بربرهاست و دستور از آقای واعظ است. در ماجرای سفر انتخاباتی آقای خاتمی به مشهد، که مانع سخنرانی او شدند هم همین بربرها جلودار انصار حزب‌الله بودند. حتی برای تهدید ملی - مذهبی‌هایی که در مشهد دفاتر فرهنگی - اسلامی دارند، اغلب از طرف واعظ به آنها پیغام داده شده بود که اگر دفاتر خودتان را تعطیل نکنید شماها را می‌دهیم دست بربرها!

خدا داد عزیززی فوتبالیست تیم ملی از میان همین مردم فقیر و دربدر "بربر" برخاسته‌است، که الان گویا در یکی از تیم‌های امریکا بازی می‌کند. جالب است که او در مسابقه معروف ایران و امریکا، توانست یک گل به امریکا بزند. بعد از این بازی وقتی به ایران بازگشت به خدمت واعظ طیبی شرفیاب شد و واعظ به او اجازه داد یک شب با لباس خدام حرم امام رضا در حرم کشیک بدهد. این لباس و زرق و برقی که برای آن درست کرده‌اند شبیه لباس گارد واتیکان در رم است. این خدام پاسدار جان امام رضا که در خاک خفته نیستند، بلکه نقش گارد شاهنشاهی را برای واعظ طیبی بازی می‌کنند.

دیدار فرماندهان ارتش با واعظ طیبی!

به گزارش خبرگزاری «ایرنا»، روز ۳۰ فروردین مسئولان سیاسی و فرماندهان ارتش جمهوری اسلامی در خراسان به خدمت ایشان شرفیاب شدند. در این دیدار واعظ طیبی به دیدارکنندگان گفت: در برابر ناهنجاری‌ها موضع بگیری!

«خیلی از پرسنل رده بالای سپاه دچار افسردگی و دپرسیون شده‌اند. اکثر مراجعه کنندگان به ما، نه تنها با محیط خودشان مشکل پیدا کرده‌اند، بلکه در زندگی خصوصی و خانوادگی‌شان هم با مشکلات روبرو شده‌اند. اعضای خانواده با آنها سرسازگاری ندارند. خیلی از مراجعه کنندگان رده بالای سپاه به قسمت روانپزشکی سپاه مراجعه می‌کنند از اینکه فرزندان‌شان با آنها همفکر نیستند و جور دیگری به زندگی نگاه می‌کنند رنج می‌برند. زبان مشترکی بین آنها وجود ندارد.»

معنای آنچه برایتان نقل کردم آنست که خانواده‌ها، دوم خردادی‌اند و فرماندهان و پرسنل رده بالای سپاه که دچار افسردگی شده‌اند و به نوعی روان پریشی دچار شده‌اند، هنوز در برابر دوم خرداد مقاومت فکری می‌کنند و در پادگان‌ها زیر فشار شستشوی مغزی قرار دارند. این افراد به محض اینکه از پادگان‌ها بیرون می‌آیند در شهر و خیابان و خانه با اندیشه‌های دیگر و با واقعیاتی غیر از آنچه که در پادگان‌ها به آنها تلقین می‌کنند روبرو می‌شوند. این فشار اجتماعی چهار سال است که ادامه دارد. پایان این روان پریشی و افسردگی‌های ناشی از بیگانگی با جامعه و خانواده یا دست زدن به عملیات جنون آمیز است و یا پیوستن به آندسته از فرماندهان و پرسنل سپاه که دلشان با مردم و با اصلاحات و دوم خرداد است.

نظر سنجی در صنایع نظامی

نتایج یک نظرسنجی را هم برایتان می‌نویسم که در همین هفته‌ها انجام شده تا نبض کار دستشان بیاید. نبض دستشان آمده، اما تندی آن بر روان پریشی‌ها افزوده است. این نظرخواهی در قسمت گسترش صنایع نظامی انجام شده است. نتیجه نظر سنجی چنین است: ۹۰ درصد پرسنل طرفدار ریاست جمهوری خاتمی برای دوره دوم‌اند!

هروئین و تریاک

تریاک را گران کرده‌اند و در عوض قیمت خرده فروشی هروئین را پائین آورده‌اند و همه جا در دسترس است. برای اینکه قیمت دستتان بیاید می‌نویسم: قیمت یک پاکت سیگار ۶۰۰ تومان است ولی یک بسته هروئین برای یکبار مصرف ۳۵۰ تومان است. اخیراً قرصی را هم وارد بازار کرده‌اند که هر عدد آن ۵۰ تومان قیمت دارد که سرعت جسم و روان را نابود کرده و مرگ زودرس را می‌آورد. می‌گویند کسی که از این قرص مصرف می‌کند، حداکثر یکسال عمر می‌کند. ابتدا دست و پا ورم می‌کند و سپس زخم تمام بدن را می‌گیرد.

اعتیاد آنچنان شیوع پیدا کرده که دامن افراد مبارزه با مواد مخدر را هم گرفته است. شخصاً با یک سرهنگ مبارزه با مواد مخدر در یک میهمانی بودیم. او پای بساط منقلی که صاحبخانه در یکی از اتاق‌ها پهن کرده بود، ابتدا سیر تریاک کشید و سپس همراه من راهی کنفرانسی شد که قرار بود در آن علیه مواد مخدر سخنرانی کند!

بربرهای خراسان و قتل زنان در مشهد!

اخبار مربوط به تعداد زنان‌هایی که در مشهد با روسری خودشان خفه شده و سپس جسد بی‌جان‌شان در گوشه و کنار خیابان‌های شهر انداخته می‌شود روز به روز بیشتر می‌شود. تا چند روز پیش مطبوعات از کشف ۱۲ جسد نوشتند و حالا چند روزی است که مطبوعات دیگر کمتر در

**از روزهای اول پیروزی انقلاب بحث پیرامون سمت گیری
اقتصادی انقلاب آغاز شد و صفبندی‌ها شکل گرفت!**

با شعار «اقتصاد اسلامی» مملکت را غارت کردند!

ع. سهند

از همان نخستین روزهای پس از سرنگونی نظام شاهنشاهی و اعلام فرمانروم برای تشکیل جمهوری اسلامی، محوری ترین بحثی که از حاشیه پیاده‌روهای اطراف دانشگاه تهران تا قلب مجلس تهیه قانون اساسی پیش رفت، "سیستم اقتصادی" پاسخگوی آرمان‌های انقلاب بود. دیدگاه‌های حزب توده ایران در باره سیستم اقتصاد ضروری برای جامعه انقلابی ایران مشخص و معین بود و در پلنوم ۱۶ دقیقاً تنظیم و در نخستین شماره‌های "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران انتشار یافته بود. جمع ناهمگونی از سازمان‌ها و گروه‌های چپ نیز کارپایه‌هایی را اعلام کرده و یا آن‌ها را بصورت پیشنهادات مطرح می‌کردند. پیشنهاداتی که از حکومت شوراها شروع شده و تا پیش بسوی نظام کمونیستی پیش می‌رفت! سازمان مجاهدین خلق ایران از "اقتصاد توحیدی" دفاع می‌کردند که در مجموع خود سمت گیری سوسیالیستی و عدالتخواهانه داشت و سازمان فدائیان خلق ایران نیز که کوشش داشت در قواره یک حزب سیاسی در صحنه حضور یابد نکاتی را به عنوان دیدگاه‌های اقتصادی خود منتشر کرد، که متأثر از فعل و انفعالات درون سازمانی دچار تغییرات بود. ابوالحسن بنی‌صدر نخستین فرد از میان جمع شورای انقلاب بود که با انگیزه مقابله با دیدگاه‌های مطرح کتاب «اقتصادی اسلامی» خود را منتشر کرد. دیدگاه‌هایی که آعشسته و تاثیر گرفته بود از نگاه سه جهانی او. در بحث‌های مجلس خبرگان قانون اساسی، در بخش اقتصادی فشار افکار انقلابی حاکم بر جامعه، بندهای مترقی از جمله اصول ۴۴ و - را، علیرغم فشارهای سنگین سرمایه‌داری تجاری ایران و جمعی از روحانیون طرفدار زمینداری بزرگ و مقدس بودن مالکیت در قانون اساسی تثبیت کرد.

این جدال با تصویب قانون اساسی پایان نیافت، زیرا مبارزه طبقاتی در اسناد و اوراق متوقف نمی‌شود. فشار بازاریهایی که سهم شیر را از انقلاب می‌خواستند در اشکال جدید خود تشدید شد. پیشاپیش همه حاج حبیب‌الله عسگرآولادی مسلمان که در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی جای گرفته بود به مخالفت آشکار با اصول مترقی قانون اساسی برخاست و روحانیونی که از بیم سوابق خود در نظام شاهنشاهی و در هراس از واکنش‌های احتمالی آیت‌الله خمینی سکوت کرده بودند نیز بتدریج وارد میدان شده و پشت سر بازار قرار گرفتند. آیت‌الله گلپایگانی در راس این روحانیون قرار گرفت و به پشت گرمی بزرگ رهبران امروز موفله اسلامی، که آن زمان بخش مهمی از شورای ۳۰ نفره رهبری حزب جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دادند تبدیل شد.

این جبهه مخالفان اصول مترقی قانون اساسی در داخل کشور را، پس از مدتی تاخیر طیف راست مهاجر، با استفاده از رادیوهای فارسی زبانی که در اختیار داشت و سپس مطبوعاتی که با نام‌های مختلف و بصورت غیر حرفه‌ای در صحنه حاضر شده بودند تقویت کرد. مطبوعاتی که پس از یک دوره آزمون و خطا سرانجام یک کاسه شده و تبدیل به یک تریبون شدند: کیهان لندن!

آیت‌الله خمینی پس از چند عقب نشینی در برابر روحانیون طرفدار زمینداری بزرگ و صدور فرمان متوقف ماندن طرح واگذاری زمین به کشاورزان، در برابر فشار سرمایه‌داری بزرگ نیز امتیازهایی به آنها داد و اصل ۴۹ قانون اساسی برای دولتی کردن بازرگانی خارجی تعدیل شد! او از این مرحله به بعد، با پیش کشیدن طرح "احکام حکومتی" در برابر فشار روحانیونی که پشت بهانه‌های مذهبی پنهان شده و در برابر دولت میرحسین موسوی ایستاده بودند به مقاومت در برابر فشارها برخاست، گرچه ادامه جنگ و میداندار شدن سرمایه‌داری تجاری این مقاومت را گام به گام به ضعف و سستی کشاند!

در همین دوران است که «هاشمی رفسنجانی» بعنوان تئوریسین اقتصاد اسلامی در نماز جمعه‌های تهران ظاهر شد. او نقطه نظرانی را بعنوان اقتصاد اسلامی و تفاوت آن با اقتصاد سوسیالیستی و اقتصاد سرمایه‌داری مطرح کرد، که در همان زمان نیز هیچکس آن را جدی نگرفت، حتی مردمی که در نماز جمعه‌ها شرکت کرده و یا پای تلویزیون و رادیو حرفه‌های او را می‌شنیدند و نمی‌دانستند سر و ته این حرف‌ها به کجا خواهد انجامید. نزدیک به دو دهه طول کشید تا از دل بحث‌هایی که ابوالحسن بنی‌صدر بعنوان «اقتصاد اسلامی» در ابتدای پیروزی انقلاب راه‌انداخته بود و بحث‌هایی که هاشمی رفسنجانی در باره «اقتصاد اسلامی» می‌گرد، برنامه فاجعه بار «تعدیل اقتصادی» ساخته و پرداخته امپریالیسم جهانی بیرون بیاید و بزرگترین فاجعه اقتصادی را زیر نام «سازندگی» ویرانه‌هایی که با «ادامه جنگ» به کشور تحمیل کرده بودند شکل بگیرد! فاجعه و برنامه‌ای که موجب شد تا بزرگترین نقدینگی تاریخ ایران در دست مشی آقازاده، تاجر قدیم و وجدید و روحانی میلیاردر شده جمع شود و به پشتوانه همین نقدینگی و قدرت متکی به آن در برابر خواست و اراده ملی مردم ایران بایستد و رای آنها را در عمل باطل کند!

این درحالی است که نبرد بر سر سرانجام قطعی سمت گیری اقتصاد ایران و تثبیت این سمت گیری در حالیکه در سال‌های گذشته نیز ادامه داشته، اکنون و با تعمیق جنبش عمومی مردم ایران برای دفاع از آرمان‌های انقلاب ۵۷ بیش از پیش تشدید شده و خواهد شد. همانگونه که جنبش مردم و سخنگویان مختلف آن در داخل و خارج کشور نقطه نظرانی را در دفاع از اصول مترقی قانون اساسی بویژه در ارتباط با آزادی‌ها و اصول اقتصادی - مطرح می‌کنند، از سوی مخالفان داخل و خارج کشور جنبش نیز نقطه نظرانی برای تقابل مطرح می‌شود. در داخل کشور، مطبوعات موسوم به دوم خرداد، - در همان تعدادی که هنوز در صحنه باقی مانده‌اند - بتدریج از حکومت آقازاده‌ها، مافیای اقتصادی و عالیجنابان اقتصادی می‌نویسند و ادامه برنامه تعدیل اقتصادی را ادامه فاجعه اقتصادی برای کشور می‌دانند. تئوریسین «اقتصادی اسلامی» در نمازهای جمعه تهران در سال‌های اول انقلاب بزرگترین امپراطوری پسته، پتروشیمی، خطوط هوایی را در داخل کشور دایر کرده و در کشور عربستان از

فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی تنزل می‌دهد. ایدئولوژی سوسیالیستی زمانی به قانون اساسی جمهوری اسلامی راه یافت که در بسیاری از کشورهای جهان، موج گسترده‌ای در راستای دولت‌زدایی و خصوصی‌سازی آغاز شده بود.»

برخلاف ادعای تبلیغاتی "کیهان لندن" و آقای موسی غنی‌نژاد مخالفت با صال ۴۴ قانون اساسی، پدیده تازه‌ای در جمهوری اسلامی نیست. طی نزدیک به ده سال حکومت ائتلافی رفسنجانی-موتلفه، این اصل قانون اساسی، در چارچوب سیاست‌های تعدیل اقتصادی و در جهت تامین منافع نامشروع سرمایه‌داری تجاری، زیر پا گذاشته شد. طی چهار سال اخیر نیز مخالفان اصل ۴۴ قانون اساسی، به کارشکنی‌های بنیادین علیه جنبش آزادیخواهی کشور ادامه داده و موفق شده‌اند از درون، دولت خاتمی را به رها کردن یکی از مهمترین وعده‌های انتخاباتی او یعنی کناره‌گیری و گسست کامل از سیاست‌های تعدیل اقتصادی وادارند.

آنچه را که "کیهان لندن" با اصرار می‌خواهد، بدیع و منتسب به "محافل کارشناسی و دانشگاهی ایران" معرفی کند. نظراتی است که متأسفانه در بالاترین سطوح دولت خاتمی هم تبلیغ شده و گام به گام و با رضایت کامل جناح ارتجاع و مطبوعات وابسته به آن و به هزینه مردم و جنبش دوم خرداد، می‌روند که به سیاست‌های کلان اقتصادی کشور تبدیل شوند. هرگاه که گامی متفاوت در این عرصه برداشته شده و سرمایه‌داری تجاری و طرفداران برنامه تعدیل اقتصادی و دوران سازندگی را رنجیده خاطر کرده، فرمانی از سوی رهبر صادر شده و اختیارات دولت را در این عرصه محدود کرده و مجمع تشخیص مصلحت را مسئول هدایت و رهبری بخش اقتصاد کرده‌است. مجمعی که اکثریت غالب آن در اختیار طرفداران تعدیل اقتصادی دولت هاشمی و سرمایه‌داری تجاری و روحانیون طرفدار زمینداری بزرگ و تجارت آزاد و تقدس مالکیت است.

محسن نوربخش، رئیس کل بانک مرکزی و یکی از افرادی که از جانب رهبر جمهوری اسلامی به عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام هم درآمده است، در بهمن ۱۳۷۷ طی مصاحبه با روزنامه خرداد، نظراتی را مطرح کرد که طبیعتاً نباید از دید اقتصاد نویس "کیهان لندن" پنهان مانده باشد. او در این مصاحبه از آنجمله گفت: «در شرایط حاضر با این که تجارت خارجی در اصل ۴۴ قانون اساسی جزء فعالیت‌های انحصاری دولت است، بخش خصوصی بدون مانعی در این بخش فعالیت می‌کند. به این ترتیب مشخص می‌شود که انحصار تجارت خارجی که مورد نظر قانون اساسی است در بحث وضع مقررات و قانون است. این تفسیر مورد قبول همه و حتی شورای نگهبان است. بنابراین می‌توان استنباط کرد که در سایر فعالیت‌های اقتصادی که در این اصل آمده است نیز می‌تواند مثل تجارت خارجی عمل شود. یعنی در صنایع مادر و بزرگ، بانکداری و بیمه، کشتیرانی و هواپیمایی نیز انحصار دولت در وضع قانون و مقررات باقی بماند و تصدی‌گری به بخش خصوصی سپرده شود.» (خرداد ۱۱ بهمن ۷۷)

تفسیر نوربخش و همفکرانش از اصل ۴۴ قانون اساسی بطور ساده این است که چون در زمینه تجارت خارجی، این اصل زیر پا گذاشته شده، پس می‌توان آنرا در همه موارد دیگر و حتی در زمینه صنایع مادر و زیربنایی نیز نادیده گرفت.

این تفسیر که مورد حمایت رهبر جمهوری اسلامی و اکثریت اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای نگهبان نیز هست، تامین منافع سرمایه‌داری تجاری و بوروکراتیک، ایجاد امکانات دست‌اندازی آن به صنایع و رشته‌های اقتصادی مادر و زیربنایی، تسلیم به فشارهای

سهمداران بزرگ خط هواپیمایی این کشور شده‌است (هاشمی رفسنجانی)، تعدادی از فرماندهان سپاه پاسداران بزرگترین شرکت‌های وارد کننده را دایر کرده‌اند و صنایع نظامی را صاحب شده‌اند و وفادارترین نیروهای مذهبی طرفدار آرمان‌های انقلاب که در قلب جنبش کنونی جای گرفته‌اند هر لحظه با خطر یورش و سرکوب صاحبان نقدینگی، تجار بزرگ، روحانیون میلیاردی شده، صاحبان امپراطوری پتروشیمی (رفسنجانی-رفیقدوست) روبرو هستند. در خارج کشور، طیف چپی که در سال‌های اول انقلاب از حکومت شوراها یک گام پائین نمی‌آمدند صحبت از سمت‌گیری اقتصادی را مکرو می‌دانند و از کل جنبش کنونی مردم در داخل کشور شعار آزادی‌ها را کامل و قانع کننده یافته‌اند و عوامفریبی مخالفان جنبش برای مانور روی شعارها و خواست‌های اقتصادی را برای آنها گذاشته‌اند! سلطنت طلب‌ها که عمق جنبش را همانند مخالفان جنبش در داخل کشور درک کرده و از آینده آن بیمناکند، بار دیگر یکپارچه حمله به تعمیق جنبش و اصول مترقی قانون اساسی را شروع کرده‌اند. در این میان، یگانه نیروئی که همچنان بر تعمیق جنبش، تعمیق شعارها، طرح خواست‌ها و شعارهای اقتصادی بعنوان یک ضرورت پافشاری می‌کند توده‌یها هستند. نیروئی که عملاً نزدیک ترین هم‌پیوند جنبش و سخنگویان کنونی آن در داخل کشور محسوب می‌شود.

فریاد «مرگ بر توده‌ای» در جریان توطئه برهم زدن کنفرانس برلن، درواقع شعار «مرگ بر جنبش مردم» و «مرگ بر اتحاد عمل نیروهای طرفدار جنبش در داخل و خارج کشور» بود.

با این مقدمه بسیار فشرده و گذرا، بحث پیرامون کارزاری که علیه اصول مترقی قانون اساسی در بخش اقتصادی-در مطبوعات داخل کشور، از سوی رهبران مخالفان جنبش مردم و در خارج کشور، از جانب نویسندگان کیهان لندن و یا برخی گفتگوکنندگان با رادیوهای فارسی زبان خارج کشور جریان دارد قابل درک تر و ضرورت آن ملموس تر می‌شود.

سوسیالیسم اسلامی

در مقاله اقتصادی کیهان لندن مورخ ۱۵ مارس سال جاری تحت عنوان "سوسیالیسم اسلامی" از جمله آمده است: «در محافل کارشناسی و دانشگاهی ایران، انتقاد علیه اصول اقتصادی حاکم بر قانون اساسی جمهوری اسلامی بالا گرفته است. لبه تیز انتقادات متوجه اصل چهل و چهارم قانون اساسی است که مطابق آن باید بخش مهمی از اقتصاد ایران در انحصار دولت قرار گیرد. در گفتگویی با خبرگزاری دانشجویای ایران (ایسنا) که چهارشنبه هفدهم اسفند ماه انتشار یافت، دکتر موسی غنی‌نژاد، استاد اقتصاد دانشگاه صنعت نفت، به ابهامات قانون اساسی در عرصه اقتصادی پرداخت و خواستار اصلاح این قانون شد. غنی‌نژاد بر ایدئولوژی اقتصادی حاکم بر قانون اساسی، تاکید کرد که به گفته او «حاصل اندیشه‌های چپ یا سوسیالیستی است.» وی افزود «همان ایدئولوژی اقتصادی که قانون اساسی را بدین شکل درآورده هنوز هم بر افکار مسئولان و روشنفکران تسلط دارد.» اصل چهل و چهارم این قانون، صنعت و بازرگانی را به سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی تقسیم می‌کند. بخش دولتی بسیاری از رشته‌های کلیدی کشور را از صنایع بزرگ گرفته تا بازرگانی خارجی، بانکداری و غیره در بر می‌گیرد. حال آنکه برای بخش خصوصی جایگاهی حاشیه‌ای قائل می‌شود و آنرا به سطح مکمل

ترکیه یکی از کشورهای مورد نظر "کیهان لندن" است که از اوایل دهه ۱۹۸۰ سیاست‌های تعدیل اقتصادی را در پیش گرفت. بحران اقتصادی حاکم بر آن کشور، ورشکستگی کامل اقتصاد آن، نزدیک به ۳۰ میلیارد دلار وام بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول جهت تزریق به اقتصاد بیمار و از پا افتاده ترکیه، تظاهرات گسترده هفته‌های اخیر و سرکوب خشن آن تظاهرات از جمله نتایج سیاسی است که "کیهان لندن" تبلیغ می‌کند.

مصر یکی دیگر از کشورهایی است که قبل از تدوین قانون اساسی ایران و در زمان ریاست جمهوری انورالسادات، حرکت به سمت اقتصاد آزاد را در پیش گرفت و امروز در جایی است که "کیهان لندن"، غنی‌نژادها و دیگر هواداران رنگارنگ قرار دادن ایران در مدار سیاست‌های امپریالیستی، در صدد سوق دادن ایران به آن نقطه هستند. جهت اطلاع از وضعیت اقتصادی مصر، بعنوان یک عضو سازمان تجارت جهانی و شریک استراتژیک آمریکا در منطقه بخشی از مقاله‌ای را که سال گذشته بهنگام سفر رسمی حسنی مبارک به آمریکا در الاهرام هفتگی منتشر شد را در زیر می‌آوریم: «صادرات آمریکا به مصر در حال حاضر سالانه بالغ بر ۴ میلیارد دلار است، در حالیکه مصر حدود ۷۰۰ میلیون دلار در سال کالا به ایالات متحده صادر می‌کند. این عدم توازن در تجارت بین دو کشور با وجود روابط استراتژیک نزدیک بین دو کشور قابل درک نیست. در حال حاضر بخش قابل توجهی از یکی از مهمترین صادرات مصر، یعنی محصولات نساجی در نتیجه سیاست‌های حمایتی آن کشور به بازار آمریکا راه ندارد. صنایع نساجی آمریکا و نمایندگان آنها در کنگره آن کشور به انحاء مختلف بر سر راه صادرات محصولات نساجی مصر مانع ایجاد می‌کنند. به گفته "محمد قاسم"، مسئولان اتحادیه صادرکنندگان محصولات نساجی مصر، در نتیجه تعرفه موجود در آمریکا، بخش ناچیزی از منسوجات مصری مانند قالی و لباس رقص (عربی) به آن کشور راه پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد تنها راه افزایش صادرات مصر به آمریکا ایجاد یک منطقه آزاد تجاری بین دو کشور باشد. سفیر آمریکا در مصر، دو هفته پیش در دیدار با هیات اتاق بازرگانی آمریکا در این باره چنین گفت: «صادرکنندگان مصری می‌توانند از طریق مناطق آزاد تجاری موجود در منطقه، کالاهای خود را به آمریکا صادر کنند.» پیشنهاد سفیر آمریکا بدین معناست که مصر تنها از طریق طرح‌های مشترک اقتصادی با اسرائیل، می‌تواند به بازار آمریکا دست یابد. سیاست فشار بر مصر به همکاری اقتصادی با اسرائیل، در جهت افزایش صادرات محصولات نساجی کشاورزی خود به بازار آمریکا، سؤالات جدی را در رابطه با آمادگی آمریکا به برخورد برابر با مصر را مطرح می‌کند. سؤالاتی که بدون تردید بر آینده روابط استراتژیک بین دو کشور و تحول این روابط اثر خواهد گذاشت.» (الاهرام هفتگی ۲۴ ژوئیه ۱۹۹۹)

با توجه به آنچه که مختصراً گفته شد، بدرستی می‌توان نتیجه گرفت که "کیهان لندن" و روشنفکرانی مانند غنی‌نژاد که به پا منبرخوانی برای سیاست‌های اقتصادی ارتجاع مذهبی مشغولند، شرمگین از شباهت غیر قابل انکار و خیره‌کننده بین سیاست‌های اقتصادی مطلوب خود و سیاست‌های مورد حمایت ارتجاع مذهبی، حساب شده و در جهت انحراف افکار عمومی، سرمایه‌داری غارتگر و فاسد تجاری و عملکرد آنرا "سوسیالیسم اسلامی" قلمداد کرده و در پی آنند که با یک تیر دوشنشان را هدف قرار داده، از یک طرف همگرایی اقتصادی خود با سیاست‌های کلان اقتصادی ارتجاع مذهبی را پنهان کرده و از طرف دیگر به خیال خود، اندیشه‌های چپ و سوسیالیستی را بدنام کرده و با این اندیشه‌ها تسویه حساب طبقاتی کنند.

صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، ایجاد شرایط پذیرش تقاضای عضویت ایران به سازمان تجارت جهانی و در حمایت هموار کردن راه تبدیل شدن سرمایه‌داری تجاری و بوروکراتیک ایران به سرمایه‌داری کمپرادور، را دنبال می‌کند.

"راه توده" تاکنون بمناسبت‌های مختلف و از موضع دفاع از جنبش آزادیخواهی کشور، نقطه نظرات غنی‌نژاد را مورد بررسی و نقد قرار داده است. در اینجا نیز در رابطه با موضوع این نوشته، برخی از تازه‌ترین اظهار نظرات او را در زیر می‌آوریم:

موسی غنی‌نژاد در گفت و گوی با گروه اندیشه روزنامه ایران ضمن حمله به شعار عدالت اجتماعی و رد آن بمثابه مفهومی بیگانه با سنن ملی و مذهبی ایرانیان می‌گوید: «تاکید بر این شعارها به نظر من ناشی از ارزش‌های سوسیالیستی است تا برخاسته از ارزش‌های دینی. ما اصلاً مفهوم عدالت اجتماعی را در سنت خود نداریم. اما طرفداران عدالت طوری صحبت می‌کند که گویی این اصل مهمترین اصل سنت دینی است.» (ایران ۲۵ مرداد ۷۹). نامبرده در مصاحبه دیگری با روزنامه ایران متوقف شدن سیاست‌های تعدیل را عامل بروز رکود اقتصادی در کشور معرفی کرده و می‌افزاید: «الان کشور ما با مشکلات اقتصادی روبروست که ریشه آن به سال‌های ۷۴-۱۳۷۳ بازمی‌گردد. در این سال‌ها سیاست‌های تعدیل اقتصادی کنار گذاشته شد.» غنی‌نژاد با اشاره به دلایل کنار گذاشتن سیاست تعدیل گفت «یکی از دلایل، اعتراض چپ‌هایی بود که معتقد بودند این سیاست تعدیل، نظام سرمایه‌داری را ایجاد می‌کند.» (ایران ۱۷ مرداد ۷۹)

غنی‌نژاد در جای دیگری مخالفت با جهانی شدن امپریالیستی را ضد مدرنیته خوانده و می‌گوید: «مخالفت برخی جریان‌های داخلی با جهانی شدن موجب گردیده مسئولان کشور حتی جرأت نکنند بگویند برای عضویت در سازمان تجارت جهانی درخواست داده‌ایم. جهانی شدن با شتاب روزافزون مرزهای اقتصادی را در می‌نوردد، اما آقایان هنوز به فکر بررسی شرایط عضویت در سازمان تجارت جهانی هستند. برای کشورهای پیشرفته ایدئولوژی ضد جهانی شدن و ضد مدرنیته معنا دارد، اما نمی‌دانم مخالفین ایرانی پدیده مذکور چطور منافع کشور ما را در این زمینه تعریف می‌کنند.» (حیات نو ۲۹ بهمن ۷۹)

لازم بیادآوری است که نامبرده که استاد اقتصاد دانشگاه صنعت نفت است، تاکنون حتی کلامی در رابطه با سیاست‌های مغایر منافع ملی وزرات نفت از قبیل پیش فروش ۲ میلیارد دلار نفت به قیمت بشکه‌ای ۶ دلار در سال ۱۳۷۸، انعقاد قراردادهای موسوم به بیع متقابل با انحصارات نفتی غربی و تصویب طرح برخورداری منطقه و غیره اقتصادی انرژی پارس و منطقه ویژه سرخس (که سرپرست آنرا واعظ طیبی تعیین می‌کند) به زبان نیاورده و بطور ضمنی از همه این سیاست‌ها که حاکمیت ملی و اقتدار دولت را از بین می‌برند، حمایت کرده است. آن اقتدار ملی که "رهبر" از آن دادن سخن می‌دهد، برای حفظ اقتدار سرمایه‌داری مافیائی حاکم بر این عرصه‌های اقتصادی است.

در رابطه با این نظر "کیهان لندن": که اصل ۴۴ قانون اساسی زمانی تصویب شد که در بسیاری از کشورهای جهان، موج گسترده‌ای در راستای دولت‌زدایی و خصوصی‌سازی آغاز شده بود، لازم بیادآوری است که اولاً این اصل انعکاس خواست ملی ایران و واکنشی ملی در قبال سیاست‌های اقتصادی رژیم سرنگون شده بود و ثانیاً چرا به سرنوشت کشورهایی که در دو دهه گذشته راه خصوصی‌سازی و دولت‌زدایی را در پیش گرفته‌اند، توجه نمی‌کنید.

"آیت‌الله منتظری"

آزاده‌ای در اسارت

روحانیون انگلیسی!

خود وی در خاطرات، ضمن نام بردن از این سه روحانی به عنوان رهبران آخرین یورش به خانه‌اش، از چند یورش نوبتی دیگر به خانه‌اش نیز یاد می‌کند که همگی در دوران "سازندگی" هاشمی رفسنجانی و "رهبری" علی خامنه‌ای صورت گرفت. یعنی در دهسال دوم جمهوری اسلامی که باید آن را نیمه دوم آن ۲۰ سالی دانست که طی آن بسیاری از رهبران جمهوری اسلامی به انقلاب و گذشته خود پشت کردند و در برابر مردم و انقلاب ایستادند، به یاران دیروز خود که بر مواضع گذشته خود پای می‌فشرده و برنده شدند و آن‌ها را از مقاماتی که داشتند عزل کردند و میدان قدرت و حکومت را به ارتجاع مذهبی، سران بازار، رهبران شناخته شده حجتیه و روحانیون ساواکی و انگلیسی سپردند.

آیت‌الله منتظری در کتاب خاطراتش در باره یورش‌هایی که پس از درگذشت آیت‌الله خمینی به خانه وی صورت گرفت، از دو روحانی دیگر نیز یاد می‌کند که نقش رهبری آن یورش‌ها را داشتند: حجت‌الاسلام محمدی ریشه‌ری و حجت‌الاسلام حسینیان. روحانی افشاء شده‌ای که با نام مستعار «خسرو» عامل بسیاری از جنایات در زندان‌های جمهوری اسلامی، در وزارت اطلاعات و امنیت و در جریان قتل‌های زنجیره‌ای بوده و اکنون نیز سازمان اطلاعات و امنیت را در کنار دادگاه ویژه روحانیت و دادگاه انقلاب (مجموعه قوه قضائیه) سازمان داده و در ماجرای یورش به نیروهای ملی مذهبی و بازجویی از دستگیر شدگان نقش آفرین پشت صحنه است.

کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری، علاوه بر نکاتی که طبعاً بعنوان اسناد مورد تأیید و پیگیری است (از جمله در باره قتل‌عام زندانیان سیاسی) حاوی نکات بسیار مهم دیگری نیز هست، که دقت بیشتر روی این نکات برخی نکات کور مربوط به تحولات درون حاکمیت و سازماندهی‌های مخفیانه را فاش می‌سازد. تحولاتی که امروز در قبضه شدن قوه قضائیه در دست تربیت شدگان مدرسه حقانی و نقش رهبری‌کننده حجتیه بر این مدرسه را نشان می‌دهد. همین سازماندهی‌ها برای قبضه وزارت اطلاعات و امنیت، زندان‌های جمهوری اسلامی، رهبری بسیج سپاه پاسداران و جلب شماری از رهبران درجه اول سپاه پاسداران به شبکه مافیائی حجتیه صورت گرفته است که نتیجه‌اش ایستادن این تشکل‌های بهم پیوسته در برابر دولت خاتمی، مجلس ششم و جنبش عمومی مردم ایران است!

از جمله نکات بسیار قابل توجه در کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری، اشارات مکرر او به توطئه یورش به مدرسه‌ایست که او در دوران قائم مقامی خود سازمان داده و در آن کادر مذهبی و روحانی تربیت می‌شده است. این مدرسه ۲ هزار طلبه را آموزش می‌داده و هزینه آن توسط آیت‌الله منتظری و با استفاده از سهم امامی که در اختیار داشته اداره می‌شده است. زمینه‌چینی برای بسته شدن این مدرسه، پیش از عزل وی از قائم مقامی رهبری ترتیب داده می‌شود و رهبری این توطئه را نیز محمدی ریشه‌ری برعهده داشته است. یعنی یکی از فارغ‌التحصیلان اولیه مدرسه حقانی. آیت‌الله منتظری می‌نویسد که آنقدر نزد امام علیه این مدرسه تفتین کردند تا بالاخره رضایت ایشان را برای بستن آن گرفتند. آیت‌الله منتظری می‌خواسته کادر تربیت کند، اما آنها که در اساس با نوع اندیشه مذهبی آیت‌الله منتظری مخالف بودند و در جریان انتشار کتاب «شهید جاوید» بیشترین همکاری را علیه آیت‌الله منتظری و همفکرانش با ساواک کرده بودند، خیلی زود نتیجه این کادر سازی را حدس زده و بستن این مدرسه را

آیت‌الله منتظری شاید برای نسل جوان امروز ایران چهره‌ای متفاوت در میان روحانیون حکومتی باشد، اما برای حزب توده ایران، این روحانی آزاده چهره‌ای شناخته شده و قدیمی است. همانگونه که فرزند شهیدش "محمدمنتظری" چهره‌ای آشنا بود. در میان اپوزیسیون داخل و خارج کشور نیز، شاید امروز و بدلیل مواضع قاطع و سازش ناپذیری که آیت‌الله منتظری در برابر بی‌عدالتی‌ها، در برابر اختناق حکومتی و در برابر جنایات و اشتباهات ۲۰ ساله گذشته اتخاذ کرده و بر آن پای می‌فشارد، باشند جریان‌ات سیاسی و یا افرادی که به نقش و تاثیر او در جمهوری اسلامی بیش از گذشته بیاندیشند. در این زمینه نیز حزب توده ایران با توجه به آشنائی دیرینه برخی رهبران حزب از سال‌های طولانی زندان با آیت‌الله منتظری، از همان ابتدای پیروزی انقلاب سیاستی واقع بینانه در برابر مواضع او داشت و همچنان نیز دارد. مواضع حزب ما، در اوج تبلیغات خصمانه و ارزان قیمتی که اپوزیسیون راست خارج کشور، مخالفان عملکردهای رهبران وقت جمهوری اسلامی در داخل کشور و رادیوهای فارسی زبان خارج کشور بدان دامن می‌زدند، هرگز تسلیم این شانتاژها و تخریب شخصیت‌ها نشد و بر مشی اصولی خود پای فشرده.

البته اکنون وضع به گونه‌ای دیگر است. آیت‌الله منتظری کتاب خاطرات خود را منتشر کرده و پرده از بسیاری حقایق پشت صحنه حکومتی در آن سال‌ها برداشته است، او را، در جریان یک توطئه بزرگ، که یک سر آن به رهبران حجتیه و فرماسونری جدید در جمهوری اسلامی و نفوذ در بیت‌آیت‌الله خمینی باز می‌گردد و سر دیگرش به انگلستان، از قائم مقامی رهبری عزل کرده و در خانه‌اش محبوس ساخته‌اند. او در شدیدترین تنگناهای سیاسی، خانوادگی (فرزندش سعید منتظری نیز اکنون بعنوان گروگان در زندان دادگاه ویژه روحانیت بسر می‌برد) و تبلیغاتی بسر می‌برد، اما بی‌اعتناء به همه این فشارها و تنگناها بر مواضع خود پای می‌فشارد و بر جمهوریت، آزادی، حکومت مردم، نفی قدرت مطلقه ولی فقیه، انتخابی بودن رهبر و بسیاری موارد دیگر پای می‌فشارد که همگی بخش‌هایی از خواسته‌های جنبش کنونی مردم ایران است! او بعنوان یکی از انگشت شمار روحانیون صادقی تبدیل شده است که از اشتباهات سیاسی گذشته خود نیز انتقاد می‌کند و آن را با مردم در میان گذاشته و می‌گذارد. حمایت قاطع او از نتیجه انتخابات دوم خرداد ۷۶ و جنبش مردم موجب شد تا خانه او را به زندان وی تبدیل کنند. حمله‌ای که پس از پشتیبانی قاطع وی از جنبش مردم علیه او سازمان داده شد و او با شکی که به خانه‌اش یورش بردند، همگی تحت رهبری سه روحانی وابسته به محافل قدرت مافیائی رهبری شد: آیت‌الله جنتی، آیت‌الله یزدی و حجت‌الاسلام علی فلاحیان.

